

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 3, Spring 2020, 25-39  
Doi: 10.30465/crts.2020.5284

## The Story of the Rise and fall of the Modern Subject

Mohammad Mehdi Ardebili\*

### Abstract

The concept of the subject, along with concepts such as object, God, and substance, is one of the most important concepts in the history of philosophy. Each of these concepts can be used to narrate a history of philosophy. This is precisely the mission of Robert C. Solomon that he sets out for himself in his book *The Rise and Fall of the Self* (A History of Western Philosophy, Vol. 7). He began the history of the subject, or, in his own terms, 'History of the Self' from the beginning of German idealism in the second half of the eighteenth century, with Kant (together with prominent idealists such as Fichte, Schelling, and Hegel), to the first glimpses of the collapse of modern subjectivity and proliferation of critical approaches, such as Nietzsche, Kierkegaard, and Heidegger. In the end, he ends his discussion with the most prominent postmodern figures, such as Foucault and Derrida. The present article focuses on the first Persian translation of this book, rather than the formal and content review of this work. As a result, the present article is more than a mere critique of the book's content itself, a critique of translation that, although it criticizes a particular translation, hopes that this critique will provide a critical analysis about the translation of philosophical works in general.

**Keywords:** Robert Solomon, Self, Modern, Continental Philosophy.

---

\* PhD in West Philosophy, Assistant Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran,  
m.m.ardebili@gmail.com

Date received:2019-09-24, Date of acceptance: 2020-02-10

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## ماجرای به اوج رسیدن و فروپاشی سوژه مدرن نقد کتاب فلسفه فرانسوی و آلمانی

محمد مهدی اردبیلی\*

### چکیده

مفهوم سوژه در کنار مفاهیمی از قبیل ابژه، خدا، و جوهر یکی از مهم‌ترین مفاهیم تاریخ فلسفه به‌شمار می‌رود. هر کدام از این مفاهیم را می‌توان برای روایت کردن قسمی تاریخ فلسفه دست‌مایه قرار داد. این دقیقاً همان رسالتی است که رابرت سی. سالمن در کتاب *طلوع و افول خود* (جلد هفتم از *تاریخ فلسفه غرب* آکسفورد) برای خود تعیین کرده است. او تاریخ سوژه یا به تعبیر خودش «تاریخ خود» را از آغاز ایدئالیسم آلمانی در نیمه دوم قرن هجدهم نزد کانت آغاز می‌کند و با گذر از ایدئالیست‌های شاخصی هم‌چون فیشته، شلینگ و هگل، به نخستین بارقه‌های فروپاشی برداشت پرطمطراق از سوژه مدرن و اشاعه رویکردهای انتقادی نزد نیچه، کی‌یرکه‌گور، و هایدگر راه می‌برد و در پایان، بحثش را با شاخص‌ترین چهره‌های پست‌مدرن هم‌چون فوکو و دریدا به پایان می‌برد. تمرکز اصلی مقاله حاضر، بیش از بررسی صوری و محتوایی این اثر، به ترجمه فارسی نخست این کتاب معطوف است. در نتیجه مقاله حاضر، بیش از تبیین و نقد خود محتوای کتاب، نوعی نقد ترجمه است که هر چند ترجمه خاصی را نقد می‌کند، امید دارد که این نقد امکانی را برای مواجهه با کلیت ترجمه آثار فلسفی فراهم کند.

**کلیدواژه‌ها:** رابرت سالمن، «خود»، مدرن، فلسفه قاره‌ای.

\* دکترای فلسفه غرب، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،  
m.m.ardebili@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۱

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

## ۱. مقدمه

همان‌گونه که اشاره شد، در عنوان کتاب آمده است: «طلوع و افول خود». اما آنچه در این کتاب «خود» نامیده می‌شود در حقیقت وارث مفاهیم نام‌دار عرصه اندیشه بشر مانند «نفس»، «روح»، «ذهن»، «سوژه»، «عقل»، و حتی «انسان» و «فطرت» است. در تاریخ اندیشه مفاهیم از بین نمی‌روند، بلکه از شکلی به شکل دیگر بدل می‌شوند و نوعی جابه‌جایی نیروها در آن‌ها اتفاق می‌افتد. مفهوم «خود» قدرتش را از تمام مفاهیم سلفش اخذ کرده است. اما در عین حال نباید فراموش کرد که این بازاریابی مفهوم در قالب جدید در حقیقت نوعی پنهان‌سازی اسطوره‌های پیشین در پوشش‌های تازه و به‌ظاهر مدرن است. می‌توان به‌واسطه نوعی تبارشناسی انتقادی نشان داد که چگونه مفاهیم کهن و اسطوره‌های پیشین، برای صیانت از خود، در مفاهیم تازه و در لباس‌های مبدل به حیات و تأثیر خود ادامه می‌دهند. تصور یک واژه بدون درک تاریخ و سیر تطور آن همواره فرد را در معرض خودفریبی قرار می‌دهد و فهم را مسدود می‌کند، زیرا فهم راستین همواره معطوف به ردیابی ریشه‌های تاریخی است.

البته کتاب سألْمَن از برخی انتقادات فوق مبراست، اما می‌توان انتقادات جدی دیگری نیز به آن وارد کرد: نخست، این کتاب در بررسی سیر تطور مفهوم خود بسیار گزینشی عمل می‌کند. البته از گزینش گریزی نیست، اما سألْمَن در این اثر مکاتب و چهره‌های بسیار کلیدی‌ای را از قلم انداخته است و اصلاً حتی اشاره‌ای به آن‌ها نکرده است که می‌توانستند در پیش‌برد تحلیل نقشی اساسی ایفا کنند. برای نمونه، در این کتاب به مارکس اشاره‌ای شده است و بخشی از فصل ششم به او اختصاص یافته است، اما از جریانات پسامارکسی هیچ خبری نیست و در نتیجه، از برخی از مهم‌ترین چهره‌های فلسفی قرن بیستم (نمونه بارز آن‌ها تئودور آدورنو) هیچ نامی به‌میان نیامده است. هم‌چنین، سألْمَن هیچ اشاره‌ای به مکاتب اثرگذار نوکانتی نکرده است. او فروید را جدی می‌گیرد، اما پیوندهای آرای او با فلسفه را نادیده رها می‌کند و آن‌جا که به نقطه اوج روان‌کاوی قرن بیستم یعنی ژاک لکان می‌رسد، با این ادعای فاقد توجیه سروته قضیه را هم می‌آورد که «پیشاپیش از داستان فلسفه اروپایی کنار گذاشته شده‌اند». او این دعوی را درباره لویی آلتوسر نیز مطرح می‌کند و در نتیجه از شم ضعیف پیش‌بینی خود خبر می‌دهد، زیرا امروز شاهد نوعی بازگشت تازه هم به روان‌کاوی هگلی، ژاک لکان، و هم به مارکسیست ضد هگلی، لویی آلتوسر، هستیم.

انتقاد جدی دیگری که به این کتاب وارد است فقدان ارجاعات است. نویسنده در اکثر مواردی که ارجاع مستقیم به نوشته متفکری داده است منبعی برای آن ذکر نکرده است و تنها در برخی موارد، دل‌خواهانه و برای خالی‌نبودن عریضه، ارجاعاتی به آثار متفکران

مورد بحث داده است، به نحوی که در سرتاسر برخی از فصول کلیدی این کتاب (مانند فصل پنجم یا فصل هفتم) تنها یک ارجاع به چشم می خورد. نویسنده احتمالاً این شیوه ارجاع دهی را به این دلیل در دستور کار قرار داده است که مخاطب گرفتار ارجعات ریز و درشت و جزئی نگری نشود و منظری کل نگر اتخاذ کند، اما چنین شیوه ای نباید سرمشق علاقه مندان و دانشجویان مبتدی قرار گیرد.

اما فارغ از انتقادات پیش گفته، یکی از محاسن کتاب سألْمِن این است که آگاهانه دارای موضع است. به بیان دیگر، هر شکلی از عرضه تاریخ فلسفه پیشاپیش دارای موضع است، چه نویسنده از آن آگاه باشد و چه نباشد، چه بدان معترف باشد و چه نباشد. هیچ تفسیر یا توصیف بی طرفی از تاریخ فلسفه (و به طور کلی از هیچ پدیده ای) وجود ندارد. هر نویسنده، مورخ، یا مشاهده گر بر اساس سنت فکری و پیش انگاشت های خود به سراغ تحلیل و فهم تاریخ می رود. هیچ روایتی و در نتیجه هیچ فهمی بی طرف نیست. بنابراین، هر مورخی که ژست بی طرفی بگیرد لاجرم یا از عوامل تاریخی و فرهنگی دست اندرکار در دریافتش بی اطلاع است یا ریاکار است؛ یعنی در یک کلام، باید یا در فهمش یا در صداقتش شک کرد. اما سالمن کاملاً در مقابل تاریخ فلسفه موضع دارد و این موضع را آشکارا بیان می کند؛ او نه هم چون مورخی بی طرف یا گزارش گری بی اعتنا، بلکه به کرات هم چون طرف گفت و گو با فیلسوفان قاره ای مواجه می شود، برخی آرایشان را از دیدگاه خودش رد می کند و از برخی دیگر دفاع می کند.

اما فارغ از اعتبار و عملکرد ترجمه فارسی، که در بخش بعدی مفصلاً بدان اشاره خواهد شد، آنچه ترجمه فارسی کتاب سألْمِن را توجیه و چه بسا ضروری کرده است فقدان اثری مشابه در زبان فارسی است که در عین حجم اندک و نثر شیوا توانسته باشد این دوره تاریخی مهم، از کانت تا دریدا، را نه از بیرون (به واسطه قصه ها و حکایات)، بلکه در درون (به کمک شرح سیر تطور مفهوم «خود») ترسیم کند. بنابراین، این کتاب می تواند خلأ موجود در آثار فلسفی فارسی زبان را پر کند و علاقه مندان و دانشجویان را، به ویژه در مراحل ابتدایی آشنایی شان با فلسفه های مدرن و پست مدرن، همراهی کند و برایشان تحلیلی کل نگر و اشرافی نسبی در زمینه سیر تاریخ فلسفه غرب در دو قرن اخیر به ارمغان آورد.

## ۲. نقد ترجمه فارسی کتاب

نقد ترجمه فارسی را می توان از همان عنوان روی جلد آغاز کرد: «فلسفه فرانسوی و آلمانی» اثر «رابرت چ. سالومون». البته که رابرت سی. سالمن کتابی با چنین عنوانی ندارد،

اما با اندکی دقت می‌توان دریافت که این کتاب همان مجلد هفتم از تاریخ فلسفه آکسفورد است که مترجم فارسی حدود هجده سال پیش آن را با نام راستینش (اگر ایراد ترجمه «continental philosophy» به «فلسفه اروپایی» را نادیده بگیریم) یعنی *طلوع و افول خود در فلسفه اروپایی* منتشر کرده بود (سولومون ۱۳۷۹). از همین ابتدا لازم است صراحتاً اشاره شود که ترجمه فارسی کتاب پر از ایرادهای نگارشی و ترجمانی ریز و درشت است، تاجایی که شاید کم‌تر صفحه‌ای را بتوان یافت که اغلاط فاحش در آن به چشم نخورد. البته ایرادهای ترجمه در آثار فلسفی اجتناب‌ناپذیر است. برخی از ایرادها ناشی از بی‌دقتی و سهل‌انگاری است که باید با دقت مضاعف برطرف شود و برخی ناشی از ضعف در فهم زبان مبدأ است که باید با ارتقای سطح زبان اصلاح شود. ایرادهای نگارشی نیز عمدتاً به تسلط‌نداشتن به زبان مقصد بازمی‌گردد. در ویراست اخیر (سالومون ۱۳۹۶) نویسنده در بهترین حالت فقط چند اصطلاح منسوخ را جانشین چند اصطلاح دیگر کرده است و ساختار اصلی اثر را ابداً بازمینی نکرده است. حتی روی جلد کتاب هم نگارش غلط نام نویسنده، «رابرت سالمن»، را اصلاح نکرده و فقط حرف نخست نام میانی را، آن هم به غلط، تغییر داده است. شاهد این سخن نیز این است که تمام ایرادهای فاحش، اغلاط گرامری، و حتی جاافتادگی‌ها (از یک کلمه گرفته تا یک جمله) متأسفانه هنوز در متن به چشم می‌خورد.

در این یادداشت تنها به ذکر فاحش‌ترین این اغلاط گرامری و سهل‌انگاری‌ها بسنده خواهیم کرد و از ذکر موارد مشکوک و حتی پیش‌نهادهایی برای بهبود متن اجتناب می‌کنم تا بهانه‌ای به دست ندهم که کل نقد به سلیقه‌ای بودن یا مته به خشخاش گذاشتن متهم شود و از «نقد ترجمه»هایی محسوب شود که لبریز از اغراض شخصی و جناحی و گروهی است. در نتیجه، یادداشت حاضر صرفاً در تلاش است تا نشان دهد که ترجمه فارسی تازه منتشر شده، مانند نسخه سابقش در اواخر دهه هفتاد، پرایراد و غیرقابل استفاده است. هم‌چنین، از نقد ترمینولوژی مترجم اجتناب خواهیم کرد که گاه از واژگانی بی‌ربط در ترجمه بهره برده است (مانند «اروپایی» به جای «continental»؛ «اندیشه» به جای «idea» در فلسفه هگل، «اصلاح‌طلب» به جای «radical»، «شبه‌مکانیکی» به جای «mechanistic»، «متجانس» به جای «organic»، «صحیح» به جای «ortodox»، «اقوام» به جای «people»، و ...). البته در نهایت باید به جرئت ادعا کرد که بیست‌وپنج نمونه متخبی که در ادامه می‌آید تنها مثنی نمونه خروار ایرادهای ترجمه است. برای مطالعه نسخه کامل‌تری از این ایرادها، بنگرید به مقاله «کلکسیون از اشتباهات در ترجمه» (اردبیلی ۱۳۹۶). می‌شد تنها به اشاره به

چند مورد معدود بسنده کرد، اما آیا در آن صورت امکان نداشت که به بهانه طبیعی بودن برخی ایرادهای ترجمه از زیر بار نقد شانه خالی کرد؟ باین همه، اغلاطی که در ادامه آورده می شود تنها بخش اندکی از کل ایرادها را در بر می گیرند و می توان ده ها مورد به آنها افزود. به منظور روشن تر شدن بحث، انتقادهای زیر به سه دسته جافتادگی ها، تبدیل مضامین و افعال مثبت به منفی و بالعکس، و سهل انگاری ها و اشتباه های نحوی تقسیم شده است:

## ۱,۲ جافتادگی ها

۱. صفحه ۵: «روش تجربه گرایان - هر چند با دکارت مخالف بودند - تأکیدها بر تجربه و تأمل درون بینانه و تأکیدها بر ماهیت هویت خود را تقویت کرده بود».  
متن اصلی:

“The method of the empiricists – however opposed to Descartes – strengthened the emphases on experience and introspective reflection, on nature of the identity of the self, and on the importance of the first-person standpoint”.

ترجمه پیش نهادی: «روش تجربه گرایان - هر چند با روش دکارت تضاد داشت - تأکید بر تجربه و تأمل درون نگرانه، بر ماهیت هویت «خود»، و نیز بر اهمیت دیدگاه اول شخص را تشدید می کرد».

روشن است که ترجمه کل عبارت «and on the importance of the first-person standpoint» در ترجمه فارسی جا افتاده است؛

۲. صفحه ۱۷: «... رشته اصلی در بافت داستان فلسفه اروپایی جدید را به دست ما می دهد، حتی اگر این مصطلحات بعد از پایان قرن نوزدهم چندان مورد استفاده نباشند. در جانب جنبش روشنگری تأکید بسیار بر علم و اصول کلی عقلانیت است. اما آن چه این دو جنبش درباره آن اشتراک نظر دارند همان قدر مهم است که اختلافاتشان».  
متن اصلی:

“... the main thread of the story of modern European philosophy, even if these terms are not much used after the turn of the nineteenth century. On the Enlightenment side is the heavy emphasis on science, universal principles, and rationality. On the romantic side are deep doubts about science, and reliance on intuition and feeling rather than reason. But what they share is as important as their disagreements”.

این عبارت دو ایراد بسیار فاحش دارد. یکی این‌که مترجم اصطلاح « the turn of the nineteenth century » را «پایان قرن نوزدهم» ترجمه کرده است، حال آن‌که باید «آغاز قرن نوزدهم» ترجمه می‌شد؛ و در نتیجه به لحاظ تاریخی یک قرن زمان را تغییر داده است. اما مهم‌تر از آن این‌که مترجم دقیقاً یک جمله را جا انداخته است. یعنی این جمله که « On the romantic side are deep doubts about science, and reliance on intuition and feeling rather than reason »، یعنی «در طرف رمانتیک، تردیدهایی بسیار عمیق در خصوص علم مطرح بود و به جای عقل، بر شهود و احساس اتکا می‌شد»؛  
۳. صفحه ۶۱: «اما این جنبش نیز بخشی از همان طبقه متوسط و ذهنیات شهری بود که هسته اصلی روشن‌گری فرانسوی و انگلیسی را تشکیل می‌داد».  
متن اصلی:

“But it was part of the same middle-class, urban mentality that made up the core of the French and English Enlightenment - without its political opportunities”.

صرف‌نظر از اشتباه در فهم کارکرد صفت طبقه متوسط و ترجمه آن به اسمی مستقل، ایراد اصلی جاافتادگی عبارت معترضه بین خط تیره است. ترجمه پیش‌نهادی: «اما بخشی از همان ذهنیت طبقه متوسط و شهری بود که هسته اصلی روشن‌گری فرانسوی و انگلیسی را - البته بدون فرصت‌های سیاسی‌شان - ایجاد کرد»؛  
۴. صفحه ۹۰: «... احساس رمانتیک (به‌ویژه آرای روسو) و زندگی برخاسته از انگیزه موفقیت در ...».  
متن اصلی:

“Romantic sensibility (especially the views of Rousseau), the pious life (for example, of a Benedictine monk), the success-motivated life of ...”

روشن است که عبارت میانی در این‌جا جا افتاده و ترجمه نشده است. ترجمه پیش‌نهادی: «... احساسات رمانتیک (به‌ویژه آرای روسو)، زندگی پرهیزکارانه (برای مثال، یک تارک دنیای بندیکتی)، زندگی با انگیزه موفقیت ...»؛  
۵. صفحه ۱۳۴: یک جمله کامل جا افتاده است:  
«بنابراین ماینونگ از ایدئالیسم اجتناب می‌کرد، زیرا نه وجود و نه قوام از ویژگی‌های آگاهی نیستند».



## ۲,۲ تبدیل مضامین و افعال مثبت به منفی و بالعکس

۶. صفحه ۱۰: «جنبش روشن‌گری مجموعه متمایزی از تعالیم بود، ... اما ...».  
متن اصلی:

“It was not the distinctive set of doctrines ... but ...”

جمله دقیقاً معکوس ترجمه شده و ایراد آن واضح است. ترجمه درست: «هرچند روشن‌گری مجموعه مشخصی از آموزه‌ها نبود، ... اما ...»؛  
۷. صفحه ۶۱: «و هم او و هم شیلر، با به هم آمیختن بیش تر مطالب، خودشان را همان قدر مخالف با مکتب «کلاسیک» می دانستند که مخالف مکتب رمانتیک بودند».  
معنی جمله روشن است: [گوته] و شیلر، هردو، هم مخالف مکتب کلاسیک بودند هم مخالف مکتب رمانتیک.  
متن اصلی:

“And to make matters more confusing, both he and schiller referred to themselves as ‘classic’ as opposed to romantic”.

ترجمه پیش‌نهادی دقیقاً برعکس است: «و برای آشفته‌تر کردن اوضاع، هم او و هم شیلر در تضاد با رمانتیک‌ها، خود را «کلاسیک» می‌نامیدند»؛  
۸. صفحه ۸۴: «... از الگوی صرفاً روشن‌اندیش سلطنت مشروطه پروس استفاده می‌کند».  
یعنی سلطنت مشروطه پروس حکومتی صرفاً روشن‌اندیش است؟!  
متن اصلی:

“... he follows the barely enlightened model of the Prussian constitutional monarchy”.

مترجم با فهم نادرست قید «barely» جمله را حدوداً معکوس ترجمه کرده است. ترجمه پیش‌نهادی: «از الگوی سلطنت مشروطه پروس پیروی می‌کند که به‌زحمت می‌توان آن را محصول روشن‌گری دانست»؛  
۹. صفحه ۸۷-۸۸: «روسو بیش از هرکس دیگری این معنا از فرد بریده از خودش و طبیعت، و بریده از جامعه را گرامی داشت».

حتی اندک آشنایی با اندیشه‌های طبیعت‌گرایانه روسو باید مخاطب را متوجه ایرادی در ترجمه کند.  
متن اصلی:

“Rousseau more than anyone else celebrated this sense of the isolated individual in touch with himself and nature, and out of touch with society”.

مترجم «in touch» را نیز «out of touch» دیده است. ترجمه پیش‌نهادی: «روسو بیش از هرکس این معنا از فرد منزوی در ارتباط با خود و طبیعت، و بی‌ارتباط با جامعه را ارج نهاد»؛  
۱۰. صفحه ۱۰۲: «اراده، شیء فی‌نفسه، بر ما ناشناخته است و دست تجربه از آن کوتاه است».  
متن اصلی:

“The Will, the thing in itself, is not unknown to us and beyond the reach of experience”.

در این جا مترجم نظر شوپنهاور درباره شیء فی‌نفسه کانتی را دقیقاً برعکس ترجمه کرده است. ترجمه پیش‌نهادی: «اراده»، یا شیء فی‌نفسه، برای ما ناشناخته و فراسوی دسترس تجربه نیست»؛  
۱۱. صفحه ۱۰۵: «شوپنهاور ... اصرار می‌ورزد که ضمیر ناآگاه سطح محض ذهن است...».  
متن اصلی:

“Schopenhauer ... insists that consciousness is the mere surface of the mind”.

مترجم با ترجمه «consciousness» به «ضمیر ناآگاه» (!) معنای جمله را معکوس کرده است.  
ترجمه پیش‌نهادی: «شوپنهاور ... تأکید کرد که آگاهی صرفاً سطح ذهن است»؛  
۱۲. صفحه ۱۰۷: «کسی نمی‌تواند پارسایی یا دم‌دمی مزاج بودن را برگزیند».  
متن اصلی:

“One can no more choose to be saintly or not to be moody”.

ترجمه پیش‌نهادی: «نمی‌توان پرهیزگار بودن یا دم‌دمی نبودن را انتخاب کرد».

ماجرای به اوج رسیدن و فروپاشی سوژه مدرن ... (محمد مهدی اردبیلی) ۳۵

در این جا نیز بخشی از جمله منفی ترجمه شده است. نکته جالب این است که این عبارت در نسخه قبلی (چاپ ۱۳۷۹) چنین آمده است: «کسی نمی تواند پارسایانه بودن یا دمدمی مزاج بودن را برگزیند». این مورد نشان می دهد که در ویراست جدید نه به مقابله با متن اصلی، بلکه صرفاً به روان تر کردن فارسی بسنده شده است؛

۱۳. صفحه ۱۳۱: «... بلکه در اشاعه این خطا که فرگه به جرم "روانشناسی نگری" ... مجازات شود نیز مقصر بودند».

اندک آشنایی با اندیشه فرگه و ضدیت او با روان شناسی گری کافی است تا به خطاب بودن جمله پی ببریم.  
متن اصلی:

"They were also guilty of promulgating the error that Frege chastised as 'Psychologism'".

ترجمه پیش نهادی: «آن ها هم چنین مقصر ترویج و اشاعه خطایی بودند که فرگه آن را به عنوان "روانشناسی نگری" ... مورد انتقاد قرار می داد»؛

۱۴. صفحه ۱۳۶: «اشتومپف ... معتقد بود که حقیقت از خصایص مفاد آگاهی نیست».  
متن اصلی:

"Stumpf held that truth was a property of the contents of consciousness".

روشن است که مترجم باز هم فعل مثبت را منفی ترجمه کرده است.  
ترجمه پیش نهادی: «اشتومف بر این باور بود که حقیقت ویژگی محتوای آگاهی است»؛  
۱۵. صفحه ۱۴۳: «تاریخی نگری ديلتای پیش از آن عصر تازه ای را ندا در داده بود که در آن قیاس ناپذیری جهان بینی ها، بیش از آن که مقدمه باشد، به نتیجه ای تردید آمیز مبدل می شد».

متن اصلی:

"Dilthey's historicism already heralded a new era in which the incommensurability of world-views would become more of a premiss than hesitant conclusion".

باز هم بخش دوم جمله معکوس ترجمه شده است. ترجمه پیش نهادی: «تاریخ گرایی ديلتای پیشاپیش منادی بخش دوره نوینی بود که در آن قیاس ناپذیری جهان بینی های مختلف بیش تر به پیش فرضی مقدماتی بدل می شد تا نتیجه ای پرتردید».

## ۳,۲ سهل‌انگاری‌ها و اشتباه‌های دستوری

۱۶. صفحه ۷: «این دعوی ... هم‌چنین تحمل نامحدودی را برای وطن‌پرستی و از خود راضی‌بودن توجیه کرد».

متن اصلی:

“... tolerance for paternalism and self-righteousness”.

روشن است که صرف‌نظر از ناروان‌بودن ترجمه فارسی، مترجم «paternalism» (پدرسالاری) را به اشتباه «patriotism» (وطن‌پرستی) دیده است؛

۱۷. صفحه ۱۰: «البته صحیح است که جنبش روشن‌گری اغلب در نزد مقامات کلیسا از غرایب بود».

اندکی تأمل درباره معنی فارسی این عبارت مخاطب مبتدی را نیز به‌شک می‌اندازد.

متن اصلی:

“It is true that the Enlightenment was often at odds with Church authorities”.

ایراد روشن است. مترجم اصطلاح «at odds with» را با معنای صفت «odd» (به‌معنای عجیب‌وغریب) خلط کرده است و بر همین مبنا کلاً ترجمه غلطی ارائه داده است. ترجمه پیش‌نهادی: «درست است که روشن‌گری اغلب با مرجعیت و اقتدار کلیسا سر نبرد داشت»؛

۱۸. صفحه ۲۶: «و آنچه هنوز شگفت‌تر است، کمی خواسته‌های طبیعی و مبرم او، و کثرت میل شدید او به شهواتش ... است».

متن اصلی:

“And what is yet stranger, the less natural and pressing his wants, the more headstrong are his passions ...”.

مترجم از کاربرد گرامری «... the more ... the less ...» غافل است و به همین دلیل جمله را به‌کلی غلط ترجمه کرده است. ترجمه پیش‌نهادی: «و آنچه هنوز غریب است: هرچه قدر موضوع مورد مطالبه‌اش کم‌تر طبیعی و اضطراری باشد، شهواتش لجوجانه‌ترند»؛

۱۹. صفحه ۳۱: «اما در آلمان موقعیت سیاسی چنان بود که اصلاح همه‌چیز بود جز چیزی که نتوان آن را به‌اندیشه درآورد».

معنی عبارت فوق حقیقتاً مبهم و نامفهوم است. متن اصلی:

“But in Germany the political situation was such that reform was all but unthinkable”.

ماجرای به اوج رسیدن و فروپاشی سوژه مدرن ... (محمد مهدی اردبیلی) ۳۷

مشخص می‌شود که مترجم ترجمه اصطلاح «all but» (تقریباً) را در نیافته و به جمله چنان پیچ‌وتاب داده است که نامفهوم شده است. ترجمه پیش‌نهادی: «اما در آلمان وضعیت سیاسی به نحوی بود که اصلاحات تقریباً غیرقابل تصور بود»؛  
۲۰. صفحه ۴۶: «برای کانت شناخت مهم است، اما او فلسفه خودش را خلاصه می‌کند، چون لازم است "شناخت محدود شود تا برای ایمان جا باز شود"». معنای این سخن این است که کانت برای این که جا برای ایمان باز شود، فلسفه خودش را خلاصه می‌کند! معنای جمله ابهام دارد و قابل فهم نیست.  
متن اصلی:

"Knowledge is important for Kant, but he summarized his own philosophy as the need to 'limit knowledge in order to make room for faith'".

ترجمه پیش‌نهادی: «شناخت برای کانت مهم است، اما او فلسفه‌اش را چنین جمع‌بندی می‌کند: نیاز برای "محدود کردن دانش تا جا برای ایمان باز شود"»؛  
۲۱. صفحه ۴۸: «علم و شناخت توانایی‌های خودشان را دارند و یکی از این توانایی‌ها مرز فعل و کنش انسانی است».  
این که «مرز فعل و کنش انسانی» یکی از «توانایی‌های علم و شناخت» است اصلاً قابل فهم نیست.  
متن اصلی:

"Science and knowledge have their limits, and one of those limits is the boundary of human action".

روشن نیست که مترجم بر چه اساسی «limit» را به «توانایی» برگردانده است؟ ترجمه پیش‌نهادی: «علم و دانش حدود خود را دارند و یکی از این حدود مرزهای عمل انسانی است»؛  
۲۲. صفحه ۵۱: «در این جا ما به طور اخص دین عمیق او به روسو و نیز شباهت با نقد اول را می‌بینیم».  
بخش دوم جمله معنای چندان مفهومی ندارد. در بهترین حالت می‌توان استنباط کرد که در این جا [عقل عملی]، علاوه بر دین عمیق کانت به روسو، شباهت‌هایی را با نقد اول نیز مشاهده می‌کنیم.

متن اصلی:

“Here especially we see his deep indebtedness to Rousseau, as well as a paralld with the first Critique”.

ترجمه پیش‌نهادی: «در این جا نیز، همانند نقد نخست، ما به‌ویژه شاهد دین عمیق کانت به روسو هستیم»؛  
۲۳. صفحه ۵۳: «دین فقط به‌نحو متفاوت عقلی است و در قلمروی متفاوت با عقل قرار می‌گیرد».

معنای جمله متناقض است؛ ازیک‌سو مدعی است که دین به‌شکلی عقلی است، اما در قلمروی عقلی قرار ندارد. این تناقض با نگاهی به متن اصلی برطرف می‌شود.  
متن اصلی:

“It is just rational in a different way, in a different realm of reason”.

ترجمه پیش‌نهادی: «دین فقط به‌نحو دیگری، و در ساحت متفاوتی از عقل، عقلانی است»؛  
۲۴. صفحه ۶۲: «چراکه روسو قهرمان احساس دربرابر عقل نیست، یعنی کسی که در این جا بسیار با این بحث مربوط است».  
جمله مبهم است و معنی اشتباه منتقل شده است.  
متن اصلی:

“It is not rousseau the champion of sentiment against reason who is so relevant here...”.

ترجمه پیش‌نهادی: «روسوی حامی احساسات دربرابر عقل روسویی نیست که به بحث فعلی مربوط است»؛  
۲۵. صفحه ۶۵: «اختیار را فقط در قلمرو عقل نباید یافت».  
متن اصلی:

“Freedom is not to be found only in the realm of action”.

مترجم در این جا «action» را به «عقل» برگردانده است! ترجمه پیش‌نهادی: «آزادی تنها در ساحت عمل یافت نمی‌شود».

### ۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان داده شد که با وجود برخی انتقادات، کتاب *فلسفه قاره‌ای از ۱۷۵۰ به بعد: طلوع و افول «خود»*، اثر رابرت سی. سالمن، به دلیل اتکایش بر مفهوم سوژه و ردیابی تغییرات مختلف آن در بیش از دو قرن اخیر، در ارائه تصویری حتی الامکان جامع و منسجم از این برهه از تاریخ فلسفه غرب توفیق یافته است. با این همه، با وجود روانی و خوش‌خوانی متن اصلی، ترجمه فارسی اثر متأسفانه، به دلایل آشکار پیش گفته، دارای ایرادهای متعدد و فاحش ترجمانی، نگارشی، ویرایشی، و مفهومی است و در نتیجه برای علاقه‌مندان و دانشجویان قابل استفاده نیست. به منظور روشن‌تر شدن بحث، انتقادات به سه دسته جافتادگی‌ها، تبدیل مضامین و افعال مثبت به منفی و بالعکس، و سهل‌انگاری‌ها و اشتباه‌های نحوی تقسیم شد. این مقاله، علاوه بر نقد ترجمه یک نمونه خاص، هم‌چنین تلاشی برای ارائه نوعی کارگاه ترجمه به کمک نشان‌دادن ایرادهای مختلف ترجمه فارسی و دسته‌بندی آن‌ها بر اساس نوع اشتباه رخ داده است. این شیوه نشان‌دادن ایرادهای ترجمه فارسی و به کمک ارجاع هم‌زمان به متن اصلی و ارائه ترجمه پیش‌نهادی یکی از روش‌های مفید برای مواجهه انتقادی علاقه‌مندان، دانشجویان، و مخاطبان با ترجمه‌های فارسی است.

### کتاب‌نامه

- اردبیلی، محمد مهدی (۱۲ اسفندماه ۱۳۹۶)، «کلکسیون‌ی از اشتباهات در ترجمه»، روزنامه شرق، ش ۳۰۹۹.
- سالومون، رابرت ج. (۱۳۹۶)، *فلسفه فرانسوی و آلمانی (تاریخ فلسفه غرب ۷)*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: روزنه.
- سولومون، رابرت ک. (۱۳۷۹)، *فلسفه اروپایی: طلوع و افول خود (تاریخ فلسفه غرب ۷)*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: قصیده‌سرا.

Solomon, Robert C. (1988), *Continental Philosophy (since 1750)*, Oxford and New York: Oxford University Press.

